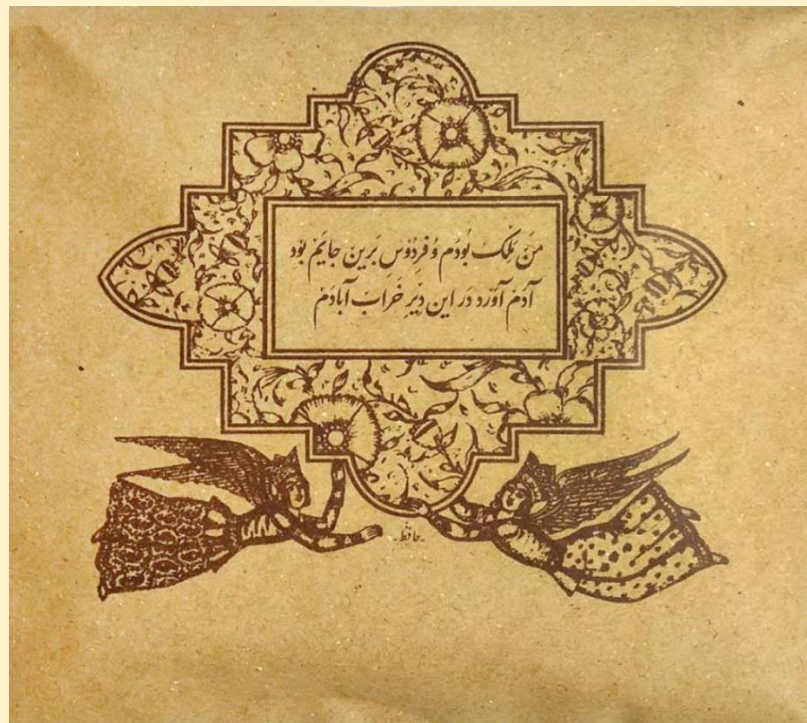


کارنامه نقیضه سرایی

## زیرو زبر کردن دیوان خواجه حافظ شیرازی



واحد آفرینش های ادبی

کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان استان تهران - مهر ماه ۱۴۰۰

چو گفتمش که دلم را نگاه دار چه گفت  
ز دست بنده چه خیزد، خدا نگه دارد

## کارنامک نقیضه سرایی

### زیرو زبر کردن دیوان خواجه حافظ شیرازی

واحد آفرینش‌های ادبی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوان

بزرگداشت حافظ شیرازی - مهرماه ۱۴۰۰

کارگروه علمی: کبرا بابایی، نگین صدری زاده، مریم عباسی

با سپاس از مهنوش قربانعلی معاونت محترم فرهنگی استان

تصویر روی جلد: تصویر گروه هنری کاشی مهر

چاپ الکترونیکی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان استان تهران

نشانی: <https://www.kanoonnews.ir/tehran>

## فهرست

۵	پیشگفتار .....
۶	نقیصه‌سرایي .....
۱۳	مجابات .....
۱۶	غزل‌های حافظ .....
۲۶	منابع .....

## پیشگفتار:

طنز یکی از گونه‌های جذاب و پرمخاطب ادبیات است. از سوی دیگر برگزاری کارگاه‌های ادبی با رویکرد طنز، منجر به ایجاد فضای پرنشاط و جذب اعضا می‌شود. نقیضه‌سرایی نیز نوعی بازآفرینی خلاقانه و طنزآمیز آثار ادبی شناخته شده، است که سبب شکل‌گیری نگاه تازه به متن ادبی می‌شود.

هر نوع تقلید طنزآمیز ادبی، نظیره‌سازی یا نقیضه‌پردازی محسوب می‌شود. این نوع تقلید ظریف و هنرمندانه از دیرباز در بین شاعران و نویسندگان خلاق و مستعد ایرانی معمول بوده است. کهن‌ترین نمونه نقیضه‌پردازی متعلق به سوزنی سمرقندی (قرن ششم) است که بر اشعار معزّی، سنایی و شاعران معاصر یا پیش از خود سروده است. ولی موفق‌ترین چهره طنزپرداز و نقیضه‌سرا، که خلاقیت ادبی، ابتکار عمل، فصاحت کلام و ایجاز سخنش او را پرچم‌دار این ژانر ادبی و صدرنشین نقد اجتماعی قرار داده عبید زاکانی (قرن هشتم) است. این شاعر-نویسنده بذله‌گوی قرن هشتم با خلق آثار طنز، نامردی و ناکارآمدی حاکمان و مسئولان دوره خویش را برجسته‌تر کرده است. همچنین دیوان بسحق اطعمه، رساله التفاصیل فریدون توللی، چرند و پرند دهخدا و خارستان ادیب کرمانی به تقلید از گلستان سعدی در شمار آثار موفق نقیضه‌پردازی در عرصه ادبیات فارسی هستند.

در این کارنامک، در کنار توضیح شیوه نقیضه‌سرایی و ارائه نمونه‌هایی از این شگرد، غزل‌هایی از حافظ به عنوان نمونه آورده شده است تا علاقه‌مندان به آفرینش اثر ادبی بر اساس این شگرد پردازند.

## نقیضه‌سرایی

**نقیضه** که به آن **پارودی** یا **پروودی** نیز گفته می‌شود، تقلید طنزگونه از یک اثر ادبی و هنری دیگر است. نقیضه‌گویی در اصطلاح ادبی نوعی تقلید طنزآمیز از یک اثر ادبی معروف است. شاعر یا نویسنده نقیضه‌سرا از سبک، قالب و طرز نگارش نویسنده و شاعر مشهوری تقلید می‌کند و قصدش از این کار انتقاد یا شوخ طبعی است. به عبارتی نقیضه‌سرایی تقلیدی ظریف و هنرمندانه از آثار ادبی مشهور است. نقیضه‌پرداز موفق، کسی است که از ذوق و قریحه خداداد و از خلاقیت و استعداد بالایی برخوردار باشد تا بتواند بین اثر اصلی و نقیضه آن ارتباطی منطقی و تعادلی لطیف برقرار سازد. نقیضه‌پردازی را در ادبیات غرب، پارودی (parody) گویند.

نقیضه یکی از ابزارهای ایجاد طنز و نقد است که با به خدمت گرفتن عناصری چون تحریف، بزرگ‌نمایی، کوچک کردن و مبالغه از متون معروف، تقلید طنزآمیزی ارائه می‌دهد. نقیضه‌سرایی در نظم و نثر هر دو به کار رفته است اما در شعر بیشتر است. این گونه آثار، تحسین خواننده و شنونده را برمی‌انگیزد و موجب انبساط خاطر می‌شود.

نقیضه‌سرا با زبانی ادبی، هنری و تأثیرگذار، نظر مخاطب را به عیوب و کاستی‌ها متوجه می‌سازد. اما لازمه بهره‌مندی از ظرافت‌های نقیضه، آشنایی گوینده و مخاطب با آثار اصلی مورد تقلید است. لذا اگر مخاطب، شعر و متن اصلی را نداند از پارودی و نقیضه آن لذت کافی نمی‌برد. امروزه در تداول عامه این گونه هنرنمایی در شعر را «پا تو کفش شعرا» گویند. نقیضه از فنون عمده طنز است و کارکردهای مختلفی دارد. نقیضه‌پرداز با

اغراض گوناگون به تقلید طنزآمیز آثار مشهور ادبی روی می آورد، گاه مراد از آن سرگرمی و شوخ طبعی است و توهینی در آن مد نظر نیست و کسی مطالب آن را به خود نمی گیرد؛ اغلب نقیضه ها در میان اهل ذوق به صورت تکبیت و گاهی دوبیتی یا بندی از شعر نو خلق می شود. مثال:

۲۱

امشب ای ماه به درد دل من تسکینی

آخر ای ماه تو همدرد من مسکینی

«شهریار»

### نقیضه آن

امشب ای ماه به درد دل من تسکینی

نیست از شام خبر، ظرف چرا می چینی

مژده ای دل که مسیحا نفسی می آید  
که ز انفاس خوشش بوی کسی می آید

### نقیضه آن

مژده ای دل که مسیحا نفسی می آید  
هر دم از پنجره ما مگسی می آید



۳

به سراغ من اگر می آید  
نرم و آهسته بیاید مبادا که  
ترک بردارد چینی نازک تنهایی من  
«سهراب سپهری»

### نقیضه آن

به سراغ من اگر می آیی  
دیگر آسوده بیا  
چند وقتی است که فولاد شده  
چینی نازک تنهایی من

### نقیضه بخشی از مقدمه گلستان سعدی

وحشت پزشک را وقت عمل که ویزیتش موجب خالی شدن جیب است و درمان و نسخه‌اش عجیب و غریب! هر مریضی که به مطب وارد شود در قید حیات است و چون از در بیرون رود آماده ممات، پس در هر رفتن و برگشتن دو خطر موجود است و بر هر خطر نذری و نیازی واجب،

از عهده جیب که بر آید

کز حق ویزیتش به در آید

چنانکه دانید باران نسخه بی حسابش همه را رسیده و پای بیمار را در طلب دارو به خیابان کشیده، شکم بیمار، بی هیچ علتی بدرد و پی به سرماخوردگی جزئی وی نبرد.

آدم بیمار همان به که هیچ

روی نیارد به پزشک و دوا

ورنه پس از رفتن پیش پزشک  
جای مداوا بشود کله پا

منشی و دربان را فرموده گوش به ناله و افغان بیمار ندهد و مسئول بیمارستان را گفته هر که حق العمل از پیش نیارد، به اتاق راهش ندهد.

ای پزشکی که از طریق ویزیت  
ملک و املاک و سیم و زر داری  
من که دارم ز درد می میرم  
تو چه از درد من خبر داری

در گونه اخیر، پارودی و نقیضه بیشتر جنبه تفنّن ادبی، شوخ‌طبعی و سرگرمی دارد و بذله‌گوییِ صرف منظور نظر بوده است. گاه نقیضه با رویکرد شوخی و طنز، از نامردی‌ها، شرارت‌ها و کاستی‌ها پرده برمی‌دارد تا در راستای اصلاح آن‌ها اقدام شود. در اینجا نقیضه و طنز کارکردی اصلاح‌گرایانه می‌یابد و هجاگویی محوری‌ترین درون‌مایه آن می‌شود. نمونه زیر با رویکرد مشکل‌بیکاری سروده شده است.

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند  
تا توانی به کف آری و به غفلت نخوری

### نقیضه آن

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند  
کار اگر هست چرا دیلمه‌ها بیکارند

## مجابات

مجابات، جواب گویی دو شاعر در رد یا تأیید به شعر یکدیگر است. شاعر دوم معمولاً در مجابات، به تقلید از وزن و قافیه شاعر اول شعرش را می‌سراید. نمونه‌هایی از مجابات نغز فارسی با اغراضی گوناگون در پی می‌آید.

## الف. مخالفت و رد نظر شاعر

پافشاری و استقامت میخ

سزد ار عبرت بشر گردد

هر چه کوبند بیش بر سر او

پافشاریش بیشتر گردد

«ملک الشعراى بهار»

## جواب آن

بس شگفت آید از بهار مرا

که ستوده است پافشاری میخ

چون زدندش به سر، به خاک نشست

پس کجا بود پایداری میخ

پست گردد ستم پذیر شود

ناستوده است بردباری میخ

«افسر میرزا شیخ‌الرئیس»

## ب. استیضاح و دلیل جویی

«غلام همت آنم که زیر چرخ کبود» / اگرچه له شود اما شکایتی نکنند...

«برقی از منزل لیلی بدرخشید سحر» / لیلی آمد دم در، گفت: بیا! برق آمده!...

«داشتم دلقی و صد عیب مرا می پوشید» / صد و یک عیب چو شد، دلِق من از کار افتاد...

«مشکل خویش بر پیر مغان بردم دوش» / گفت: دنیا شده از مشکل پر، این هم روش...

ناصر فیض

## غزل‌های حافظ

حافظ، از شاعران خوش اقبال زبان فارسی است. بهتر است بگوییم خوش اقبال‌ترین شاعر فارسی زبان است. از همین روی بیشتر اشعار او برای خواننده اهل ادب و هنر و حتی مخاطب عامه، آشناست. از سوی دیگر همانطور که پیش از این گفته آمد، بهترین اشعار برای نقیضه‌سرایی، اشعاری هستند که برای مخاطب، آشنا باشد. به گونه‌ای که مخاطب در همان لحظه مواجهه با اثر، شعر و یا مضمون کلی آن را به یاد آورد و پس از خواندن ادامه شعر از تغییر متن شگفت‌زده شود و از تقلید و پاسخ طنزگونه نقیضه‌سرا حظّ ادبی ببرد.

در این کارنامک برخی از غزل‌های حافظ که از شهرت بیشتری برخوردارند و برای مخاطب نوجوان آشناست، ارائه شده است تا پیش‌درآمدی باشد برای آغاز تمرین نقیضه‌سرایی.



روز هجران و شب فرقت یار آخر شد / زدم این فال و گذشت اختر و کار آخر شد

آن همه ناز و تنعم که خزان می فرمود / عاقبت در قدم باد بهار آخر شد

شکر ایزد که به اقبال کله گوشه گل / نخوت باد دی و شوکت خار آخر شد

صبح امید که بد معتکف پرده غیب / گو برون آی که کار شب تار آخر شد

آن پریشانی شب‌های دراز و غم دل / همه در سایه گیسوی نگار آخر شد

باورم نیست ز بدعهدی ایام هنوز / قصه غصه که در دولت یار آخر شد

ساقیا لطف نمودی قدح پرمی باد / که به تدبیر تو تشویش خمار آخر شد

در شمار ار چه نیاورد کسی حافظ را / شکر کان محنت بی حد و شمار آخر شد

نفس باد صبا مشک فشان خواهد شد / عالم پیر دگر باره جوان خواهد شد  
ارغوان جام عقیقی به سمن خواهد داد / چشم نرگس به شقایق نگران خواهد شد  
این تطاول که کشید از غم هجران بلبل / تا سرا پرده گل نعره زنان خواهد شد  
گر ز مسجد به خرابات شدم خرده مگیر / مجلس وعظ دراز است و زمان خواهد شد  
ای دل ار عشرت امروز به فردا فکنی / مایه نقد بقا را که ضمان خواهد شد  
ماه شعبان منه از دست قدح کاین خورشید / از نظر تا شب عید رمضان خواهد شد  
گل عزیز است غنیمت شمردش صحبت / که به باغ آمد از این راه و از آن خواهد شد  
مطربا مجلس انس است غزل خوان و سرود / چند گویی که چنین رفت و چنان خواهد شد  
حافظ از بهر تو آمد سوی اقلیم وجود / قدمی نه به وداعش که روان خواهد شد

راهی بزن که آهی بر ساز آن توان زد / شعری بخوان که با او رطل گران توان زد  
بر آستان جانان گر سر توان نهادن / گلبانگ سربلندی بر آسمان توان زد  
قد خمیده ما سهلت نماید اما / بر چشم دشمنان تیر از این کمان توان زد  
در خانقه نگنجد اسرار عشقبازی / جام می مغانه هم با مغان توان زد  
درویش را نباشد برگ سرای سلطان / ماییم و کهنه دلقی کآتش در آن توان زد  
اهل نظر دو عالم در یک نظر ببازند / عشق است و داو اول بر نقد جان توان زد  
گر دولت وصال خواهد دری گشودن / سرها بدین تخیل بر آستان توان زد  
عشق و شباب و رندی مجموعه مراد است / چون جمع شد معانی گوی بیان توان زد  
شد رهزن سلامت زلف تو وین عجب نیست / گر راه زن تو باشی صد کاروان توان زد  
حافظ به حق قرآن کز شید و زرق باز آی / باشد که گوی عیشی در این جهان توان زد

درخت دوستی بنشان که کام دل به بار آرد / نهال دشمنی بر کن که رنج بی شمار آرد  
چو مهمان خراباتی به عزت باش با رندان / که درد سر کشی جاننا گرت مستی خمار آرد  
شب صحبت غنیمت دان که بعد از روزگار ما / بسی گردش کند گردون بسی لیل و نهار آرد  
عماری دار لیلی را که مهد ماه در حکم است / خدا را در دل اندازش که بر مجنون گذار آرد  
بهار عمر خواه ای دل و گرنه این چمن هر سال / چو نسرين صد گل آرد بار و چون بلبل هزار آرد  
خدا را چون دل ریشم قراری بست با زلفت / بفرما لعل نوشین را که زودش باقرار آرد  
در این باغ از خدا خواهد دگر پیرانه سر حافظ / نشیند بر لب جویی و سروی در کنار آرد

تنت به ناز طیبیان نیازمند مباد / وجود نازکت آزرده گزند مباد

سلامت همه آفاق در سلامت توست / به هیچ عارضه شخص تو دردمند مباد

جمال صورت و معنی ز امن صحت توست / که ظاهره دژم و باطنه نژند مباد

در این چمن چو درآید خزان به یغمایی / رهش به سرو سهی قامت بلند مباد

در آن بساط که حسن تو جلوه آغازد / مجال طعنه بدبین و بدپسند مباد

هر آن که روی چو ماهت به چشم بد بیند / بر آتش تو به جز جان او سپند مباد

شفا ز گفته شکریشان حافظ جوی / که حاجتت به علاج گلاب و قند مباد

دل می‌رود ز دستم صاحب دلان خدا را / دردا که راز پنهان خواهد شد آشکارا  
کشتی شکستگانیم ای باد شرطه برخیز / باشد که بازینم دیدار آشنا را  
ده روزه مهر گردون افسانه است و افسون / نیکی به جای یاران فرصت شمار یارا  
ای صاحب کرامت شکرانه سلامت / روزی تفقدی کن درویش بی‌نوا را  
آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است / با دوستان مروت با دشمنان مدارا  
در کوی نیک نامی ما را گذر ندادند / گر تو نمی‌پسندی تغییر کن قضا را  
هنگام تنگدستی در عیش کوش و مستی / کاین کیمیای هستی قارون کند گدا را  
سرکش مشو که چون شمع از غیرت بسوزد / دلبر که در کف او موم است سنگ خارا  
آینه سکندر جام می است بنگر / تا بر تو عرضه دارد احوال ملک دارا  
خوبان پارسی گو بخشندگان عمرند / ساقی بده بشارت رندان پارسا را  
حافظ به خود نپوشید این خرقة می آلود / ای شیخ پاکدامن معذور دار ما را

فاش می گویم و از گفته خود دلشادم / بنده عشقم و از هر دو جهان آزادم  
طایر گلشن قدسم چه دهم شرح فراق / که در این دامگه حادثه چون افتادم  
من ملک بودم و فردوس برین جایم بود / آدم آورد در این دیر خراب آبادم  
سایه طوبی و دلجویی حور و لب حوض / به هوای سر کوی تو برفت از یادم  
نیست بر لوح دلم جز الف قامت دوست / چه کنم حرف دگر یاد نداد استادم  
کوکب بخت مرا هیچ منجم نشناخت / یا رب از مادر گیتی به چه طالع زادم  
تا شدم حلقه به گوش در میخانه عشق / هر دم آید غمی از نو به مبارک بادم  
می خورد خون دلم مردمک دیده سزااست / که چرا دل به جگر گوشه مردم دادم  
پاک کن چهره حافظ به سر زلف ز اشک / ورنه این سیل دمامد ببرد بنیادم

ما ز یاران چشم یاری داشتیم / خود غلط بود آنچه ما پنداشتیم

تا درخت دوستی بر کی دهد / حالیا رفتیم و تخمی کاشتیم

گفت و گو آیین درویشی نبود / ور نه با تو ماجراها داشتیم

شیوه چشمت فریب جنگ داشت / ما غلط کردیم و صلح انگاشتیم

گلبن حسنت نه خود شد دلفروز / ما دم همت بر او بگماشتیم

نکنته‌ها رفت و شکایت کس نکرد / جانب حرمت فرونگذاشتیم

گفت خود دادی به ما دل حافظا / ما محصل بر کسی نگماشتیم



ای بی‌خبر بکوش که صاحب‌خبر شوی / تا راهرو نباشی کی راهبر شوی  
در مکتب حقایق پیش ادیب عشق / هان ای پسر بکوش که روزی پدر شوی  
دست از مس وجود چو مردان ره بشوی / تا کیمیای عشق بیابی و زر شوی  
خواب و خورت ز مرتبه خویش دور کرد / آن‌گه رسی به خویش که بی‌خواب و خور شوی  
گر نور عشق حق به دل و جان افتد / بالله کز آفتاب فلک خوبتر شوی  
یک دم غریق بحر خدا شو گمان مبر / کز آب هفت بحر به یک موی تر شوی  
از پای تا سرت همه نور خدا شود / در راه ذوالجلال چو بی‌پا و سر شوی  
وجه خدا اگر شودت منظر نظر / زین پس شکی نماند که صاحب‌نظر شوی  
بنیاد هستی تو چو زیر و زبر شود / در دل مدار هیچ که زیر و زبر شوی  
گر در سرت هوای وصال است حافظا / باید که خاک در گه اهل هنر شوی

## منابع

۱. داد، سیما (۱۳۷۸) فرهنگ اصطلاحات ادبی. تهران: انتشارات مروارید
۲. رستگار فسایی، منصور (۱۳۸۰) انواع نثر فارسی تهران: انتشارات سمت
۳. رضایی، عربعلی (۱۳۸۲) واژگان توصیفی ادبیات. تهران فرهنگ معاصر
۴. شمیسا، سیروس (۱۳۸۳) انواع ادبی، تهران: نشر میترا
۵. دیوان اشعار حافظ شیرازی، با مجموعه تعلیقات و حواشی علامه محمد قزوینی ؛ به تصحیح علامه قزوینی ، قاسم غنی (۱۳۸۷) تهران: اساطیر.
۶. پایگاه خبری رشد (سایت اطلاع‌رسانی دفتر انتشارات و فناوری آموزشی)